



< آن کووت / فمنیست رادیکال آمریکایی که بسیاری از نوشته های مربوط به آزادی زنان و سرکوب جنسی آنان را منتشر کرد. کووت در مهمترین مقاله اش " اسطوره ی ارگاسم مهیلی " انفعال زنان در روانکاوی فروید را نقد کرده و با بیان اینکه عامل ارگاسم لزوما عمل دخول نیست ، از دگر جنسگرایی به منزله ی وسیله ای از جانب مردسالاری برای جدا سازی زنان از یکدیگر رمززدایی می کند. کووت دگر جنسگرایی را به عنوان يك " نهاد " اجتماعی می شناسد . وظیفه ی این نهاد تلقین خود به عنوان يك امر طبیعی ست که آدرین ریچ آن را " دگرجنسگرایی اجباری" می نامد. بدین ترتیب او سرکوب جنسی را جزئی از سرکوب سیاسی معرفی می کند.

ان کووت در این مقاله ارگاسم کلیتوریسی را به عنوان تنها منشا لذت جنسی زنانه تشریح کرده ، اندیشه ی معاصر درباره ی لذت جنسی را بازتعریف و دگرگون می سازد. اندیشه ی او بر جنبش زنان امریکا و انگلیس تاثیر فراوانی گذاشت و به آنان نشان داد که آزادی جنسی زنان = نفی اسطوره ی دخول.

( مابند موتور )

## < اسطوره ارگاسم مهیلی (۱۹۷۰)

< آن کووت

< ترجمه محمد مهدی نجفی

هر وقت که ارگاسم زنانه و سرد مزاجی مورد بحث قرار می گیرند، تضاد غلطی بین ارگاسم مهیلی و ارگاسم کلیتوریسی [= ارگاسم از طریق خروسه، clitoral ] ساخته می شود. ناتوانی جنسی زنان به طور کلی توسط مردانی که از داشتن ارگاسم مهیلی زنان ناکام مانده اند، تعریف شده است. در حقیقت واژن منطقه ی چندان حساسی نیست و برای دست یافتن به ارگاسم ساخته نشده است. خروسه مرکز حساسیت جنسی است و همان است که معادل مونث آلت رجولیت است.

من فکر می کنم این مسئله چیزهای خیلی مهمی را توضیح می دهد: اول از همه، در حقیقت اصطلاحا میزان سرد مزاجی در میان زنان به طور شگفت انگیزی زیاد است. متخصصان ما به جای آنکه سرد مزاجی جنس مونث را به غلط

در ارتباط با آناتومی زنانه ترسیم کنند، سردمزاجی زنان را به عنوان مشکل روانکاوانه ی زنان شناسایی کردند. زنانی که از آن شکایت داشتند به روانکاوان معرفی می شدند، بنابراین آن ها ممکن بود "مشکل"شان را بفهمند - مشکل آنها معمولاً به عنوان يك ناکامی برای تنظیم نقش شان به عنوان زن تشخیص داده می شد.

واقعیت آناتومی زنانه و پاسخ جنسی داستان متفاوتی را بازمی گوید. گرچه مناطق بسیاری برای برانگیختگی جنسی وجود دارد، اما فقط يك منطقه برای اوج لذت جنسی هست و آن منطقه ی خروسه است. همه ی ارگاسم ها ضمیمه هایی از احساس آن منطقه اند. تا زمانی که الزاماً خروسه به عنوان موقعیت قراردادی جنسی به قدر کافی تحریک نشود ما "سرد مزاج" باقی می مانیم.

در کنار تحریک جسمانی که دلیل رایج ارگاسم برای بیشتر مردم است، به طور عمده در فرآیند ذهنی نیز تحریک وجود دارد. برای مثال ممکن است بعضی از زنان در تخیل جنسی یا با انواع فتیش ها [fetish] به ارگاسم برسند. اما زمانی که تحریک روانکاوانه باشد، ارگاسم خودش را به صورت فیزیکی ظاهر می کند. به این صورت، زمانی که دلیل روانکاوانه است، نتیجه هنوز فیزیکی است و ارگاسم ناچاراً در اندام جنسی جای می گیرد، که خروسه برای اوج جنسی آماده شود. ممکن است تجربه ی ارگاسم در درجه ی شدت - هم در مکان قرار داده شده و هم در حس و پراکندگی - فرق داشته باشد. اما همه ی آن ها ارگاسم هایی کلیتوریسی هستند.

همه ی این ها به سوالات جالبی راجع به سکس قراردادی و نقش ما در آن منجر می شوند. مردان اساساً به وسیله ی مالش واژن به ارگاسم می رسند نه منطقه ی خروسه، که بیرون است و نمی تواند مالشی را که عمل جنسی ایجاد می کند، به وجود آورد. به این ترتیب زنان از نظر جنسی، متناسب با آنچه خوشایند مردان است تعریف شده اند. بیولوژی خودمان به طور صحیح مورد بررسی قرار نگرفته است. به جای آن ما اسطوره ای را پروراندیم که زن و ارگاسم مهیلى اش - ارگاسمی که در حقیقت وجود ندارد - را آزاد کرده است.

آنچه ما باید انجام دهیم بازتعریف میل جنسی مان است. ما باید مفاهیم "عادی" سکس را رها کنیم و مسیر جدیدی را خلق کنیم که رو به بیان متقابل لذت جنسی داشته باشد. در حالی که ایده ی لذت متقابل در کتابهای راهنمای ازدواج، آزادانه تشویق شده است اما نتایج منطقی آن دنبال نشده. ما باید تقاضای آن را شروع کنیم که اگر موقعیتهای معین جنسی به عنوان استاندارد معرفی شده اند کمک متقابلی برای ارگاسم نیست. آن ها دیگر به عنوان استاندارد تعریف نمی شوند. فنون جدید باید استفاده شوند یا ابداع شوند تا جنبه ی سخت گیرانه ی استثمار جنسی فعلی ما را تغییر دهند.

## < فریود - پدر ارگاسم مهیلى

فریود مدعی بود که ارگاسم کلیتوریسی برای دوره ی بلوغ است. و با بلوغ، وقتی که زنان آمیزش با مردان را شروع می کنند، باید مرکز ارگاسم را به واژن انتقال دهند. فرض شد که واژن توانایی تولید ارگاسمی همانند با خروسه و حتا کامل تر را دارد. بیشتر روی تئوری این مسئله نظرپردازی شد، اما فرضیات اولیه مورد سوال واقع نشد.

برای درک کامل این ابتکار باورنکردنی، شاید بهتر باشد نخست طرز برخورد کلی فریود راجع به زنان یادآوری شود. Mary Ellman در "اندیشیدن به زنان" نتیجه می گیرد که:

هر چیزی در الطاف بالای فروید و طرز برخورد ترسناک او نسبت به زنان از فقدان رجولیت آنان می آید. که تنها در مقاله ی " روانکاوی زنان " فروید به صورت آشکارا به مذمت زنان پرداخته که در کارش جنبه ی ضمنی دارند. او سپس برای زنان دست کشیدن از زندگی ذهنی را پیشنهاد می کند که ممکن است باعث شود در عملکرد جنسی شان اختلال ایجاد کند. وقتی بیمار مورد روانکاوی از جنس مرد است، بررسی کننده رشد ظرفیت های مرد را وظیفه خودش قرار می دهد، اما کار بر روی بیماران زن، به محدودیتهای جنسی شان تقلیل داده می شود. Mr. Rieff آن را چنین طرح می کند: برای فروید " تحلیل نمی تواند نیروهای جدید زنان را برای موفقیت و کامیابی تقویت کند، بلکه تنها درس رضایت عقلی را به آن ها آموزش می دهد."

این بود احساسات فروید راجع به فرعیت زنان و ارتباط درجه دو نسبت به مردانی که پایه ی تئوری هایش را در جنسیت زنانه تشکیل می دادند.

به محض این که فروید يك قانون در مورد رفتار جنسی ما پایه گذاری می کند، مشکل بزرگ سرد مزاجی را در زنان کشف می کند. توصیه اش برای درمان زن سرد مزاج ، مراقبت و توجه روانکاوانه بود. زنی که از ناکامی روحی اش برای تنظیم نقش "طبیعی" اش به عنوان زن درد می کشید. Frank S. Caprio پیرو معاصر این عقاید بیان می کند که :

...هر وقت يك زن نتواند از طریق آمیزش جنسی به ارگاسم دست پیدا کند، در صورتی که شوهر شريك|جنسی| مناسبی باشد ، و تحريك از طریق خروسه را نسبت به هر چیز دیگری در فعالیت جنسی ترجیح بدهد، این می تواند به عنوان درد سرد مزاجی تلقی شود و او به كمك روانکاوانه نیاز دارد.

(The Sexually Adequate Female, p.64)

حاصل توضیحات این بود که زنان – با چشم پوشی از حس زنانگی – به مردان حسادت می ورزند. و این به عنوان يك پدیده ی ضد مردانه شناخته شده بود.

جای تاکید دارد که فروید تئوری اش را بر پایه ی مطالعه ی آناتومی زن قرار نداد، بلکه تقریباً بر اساس فرضیات اش از زن به عنوان ضمیمه ی درجه دوم مرد و نتیجه اجتماعی و نقش روانکاوانه اش قرار داد. فرویدی ها در تلاش برای دست و پنجه نرم کردن با مشکلات سردمزاجی توده ها، به کارهای فکری پرتحرک و مزخرف متوسل شدند. Marie Bonaparte در " سکسوالیته ی مونث " عمل جراحی را برای كمك به بازگرداندن زنان به مسیر حقیقی شان پیشنهاد کرده ، ارتباطی عجیب میان زن. فاقد سرد مزاجی و موقعیت خروسه نزدیک واژن کشف کرد :

سپس به ذهن من رسید که آن جا در برخی از زنان، این شکاف بیش از حد بود، و استقرار محکم کلیتوریسی به وسیله ی جراحی ممکن بود يك سازگاری مهلبلی- کلیتوریسی را نتیجه بدهد که امکان دارد در وظیفه ی اروتيك معمولی مفید باشد. پروفیسور Halban از Vienna بیشتر به عنوان يك زیست شناس تا يك جراح به این مشکلات علاقه مند شد و نتیجه کارش يك تکنیک ساده جراحی بود. در این تکنیک، رباط ساسپنسوری خروسه [ رباط بیرونی خروسه] جدا می شد و خروسه در ساختار زیرین محکم می گردید. به این ترتیب با نهایتاً کاهش لبه ی داخلی فرج ، آن را در يك موقعیت پایینی کار می

گذاشتند. (p. 148)

بزرگ ترین آسیب در بخش عمل جراحی رخ نمی داد. جایی که فروردی ها این طرف و آن طرف می دویدند و مضحکانه سعی می کردند آناتومی زنانه را برای متناسب با فرضیات بنیادی شان تغییر دهند. آسیب بدتر شامل سلامت روانی زنان می شد، که یا از سرزنش خود به آرامی رنج می کشیدند، یا برای یافتن سرکوب پنهان و هولناکی که آنها را از سرنوشت مهملی شان دور نگه می دارد، نومیدانه گرد. روانکاوان جمع می شدند.

## < فقدان مدرک

در ابتدا ممکن است کسی احتمالا ادعا کند که آن ها مناطق ناشناخته و جستجو نشده اند، اما با بررسی دقیق تر مطمئنا امروزه این مسئله درست نیست و در گذشته هم هرگز درست نبوده است. برای مثال مردان فهمیده اند که زنان اغلب از سرد مزاجی در طول آمیزش درد می کشند. بنابراین مشکل آن جا بود. علاوه بر این در آن جا دلایل روشن بسیاری است. مردان می دانستند که خروسه اندامی ضروری برای خود ارضایی زنان بوده و هست، چه در بچه ها و چه در بزرگسالان. همچنین بدیهی است که زنان آن را همان جا که آنها فکر می کردند تمایلات جنسی شان واقع شده است، آشکار می ساختند. به نظر می رسد مردان نیز به طرز مشکوکی از قدرت مربوط به خروسه در طول حال کردن [foreplay] باخبرند، وقتی که آن ها می خواهند تمایلات شهوانی زنان را بیدار کنند و نرمی لازم را برای تداخل تولید کنند. حال کردن يك مفهوم خلق شده برای اهداف مردانه است، هر چند که برای وضعیت نامطلوب خیلی از زنان نتیجه می دهد؛ زیرا به محض این که زن برانگیخته شده است، مرد تحريك مهملی را جایگزین آن کرده است، در نهایت زن هر دوی آن ها را ترك می کند در حالی که تحريك شده و ناراضی است.

همچنین مشخص شده است که زنان در طول جراحی به بی حسی احتیاج ندارند، به این ترتیب نشان می دهد که در حقیقت واژن منطقه ی چندان حساسی نیست.

امروزه با شناخت جامع از آناتومی، با کسانی چون Kelly ، Kinsey و Masters و Johnson، در این موضوع ابهامی وجود ندارد. با این حال بنا به دلایل اجتماعی، این شناخت همه گیر نشده است. ما در يك جامعه ی مردانه زندگی می کنیم که خواستار تغییر در نقش زنان نیست.

## < مدارک مربوط به آناتومی

به جای شروع از این که زنان چگونه باید احساس کنند، منطقی به نظر می رسد که در ابتدا از واقعیتهای آناتومیک مربوط به خروسه و واژن بیآغازیم.

خروسه معادل کوچکی از آلت رجولیت است، با این استثنا که مجرای ادرار از آن عبور نمی کند. نعوظ آن همچون نعوظ مردانه است و کله ی خروسه همان نوع ساختار و کارکرد کله ی آلت رجولیت را دارد.

C. Lombard Kelly در "احساس جنسی در مردان و زنان متاهل" می گوید:

کله ی خروسه متشکل شده از پوسته ای شق و رق که پوشش سطحی حساسی [epithelium] است که توسط انتهای عصب های مخصوصی درست شده است که به آن سلول های عصبی تناسلی [genital corpuscles] = سلول های عصبی گیرایی حس جنسی] می گویند. آن ها به طور غیرعادی برای تحريك حساس سازگار شده اند که تحت نظر

اوضاع و احوال مناسب روانی به ارگاسم جنسی منجر می شوند. هیچ قسمتی از ناحیه ی مولد زنانه چنین اجزایی ندارد. (Pocketbooks; p. 35)

خروسه غیر از لذت جنسی وظیفه ی دیگری ندارد.

واژن - کارکرد آن وابسته به وظیفه ی تولید مثلی است. عمدتاً: (۱) قاعدگی (۲) دریافت آلت رجولیت (۳) گنجایش نگهداری آب منی (۴) راه زایمان. طبق نظر مدافعان ارگاسم مهبل، داخل واژن مرکز و تولید کننده ی ارگاسم است، اما:

تقریباً مثل دیگر ساختارهای درونی بدن، از عصب های لامسه ی کمتری برخوردار است. منشا انتودرمال [entodermal] داخلی آستر. واژن، آن را شبیه ابتدای روده راست و دیگر قسمت های ناحیه ی هاضمه ساخته است. (Kinsey, sexual behavior in the Human Female, p. 580)

حتا اهمیت واژن به عنوان مرکز اروتيك (در مقابل يك مرکز ارگاسمي) جزیی بوده است.

دیگر مناطق - لبه های کوچک داخلی فرج و دهلیز واژن. این دو منطقه ی حساس می توانند عامل شروع ارگاسم کلیتوریسی باشند. زیرا آن ها می توانند در طول آمیزش جنسی نرمال به طور موثر اما به ندرت تحریک کننده باشند، این نوع تحریک، اندیشه ی نادرستی برای داشتن ارگاسم مهبل است. اما بین مناطقی که می توانند خروسه را تحریک کنند مهم تشخیص داده شده اند، بدون این که برای خودشان ارگاسمی داشته باشند یا باعث ارگاسم در منطقه ی خروسه شوند:

صرف نظر از روش های برانگیختگی که برای رساندن فرد به حالت اوج جنسی استفاده شده است، احساس جنسی به وسیله ی سلول های عصبی تناسلی بدست آمده و در منطقه ای که در آن واقع شده است توزیع می شود: در کله ی خروسه یا آلت رجولیت. (Kelly, p. 49)

ارگاسم انگیخته ی روانی - جدای از تمامی تحریکات مستقیم و غیرمستقیم خروسه که بدان اشاره شد، این سومین راهی است که ممکن است ارگاسم در آن روی دهد. اگر چه این تحریک ذهنی (کلیتوریسی) است که در آن جا قدرت تخیل، مغز را تحریک می کند که آن هم باعث شروع تحریک سلول های عصبی تناسلی می شود.

### < زنانی که می گویند ارگاسم مهبل دارند

سردرگمی - بعضی از زنان به دلیل فقدان آگاهی از آناتومی شان ایده ای را باور کرده اند مبنی بر اینکه در طول آمیزش جنسی، ارگاسم از طریق مهبل انجام می شود. این سردرگمی به وسیله ی ترکیبی از دو فاکتور نتیجه شده است. يك، ناکامی در تعیین محل ارگاسم و دوم، توسط میل انطباق تجربه اش با عقیده ی تعریف شده ی مردانه از هنجار جنسی. با در نظر گرفتن این که زنان مقدار ناچیزی راجع به آناتومی شان می دانند، به سادگی سردرگم می شوند.

فریب- اکثریت فریب به اتفاق زنان از این رو به ارگاسم مهبل تظاهر می کنند که مردهایشان آن ها را برای " ترغیب کردن به این کار" فریب داده اند. يك کتاب جدید پر فروش دانمارکی به عنوان " I Accuse " نوشته ی Mette Ejlersen دقیقاً با مشکلات مرسومه که او آن را "کمدی سکس" نامیده، دست و پنجه نرم کرده است. این کمدی دلایل زیادی دارد. نخست از همه، مرد برای نگاه داشتن زن، فشار زیادی را متحمل می شود، زیرا او [مرد] توانایی اش را به عنوان يك شريك جنسی در خطر می بیند. بنابراین برای این که مرد رنج نکشد، زن نقش تجویز شده اش را خواهد

پذیرفت و لذت وانمود شده را انجام خواهد داد. از میان دیگر زنان دانمارکی ذکر شده، زنانی که سرد مزاجی را رها کرده اند، نسبت به سکس خاموش شده و برای شتاب در عمل جنسی، به ارگاسم مهیلبی تظاهر می کنند. دیگران اعتراف کرده اند که آن ها برای بدست آوردن یک مرد، ارگاسم مهیلبی را جعل می کرده اند. در یک مورد، زن به ارگاسم مهیلبی تظاهر کرده بود تا مرد را قانع کند که از همسر اولش (که سرد مزاجی مهیلبی داشت) جدا شود. در آخر تا زمانی که آشکارا نتوانسته بود به او بگوید که او را از طریق خروسه تحریک کند، مجبور شد این فریب را ادامه بدهد.

تعداد زیادی از زنان در آغاز برای دریافت حقوق خود در کسب لذت برابر واقعا هراسان بودند، روابطی که در آن ها عمل جنسی را به عنوان مقدمه ای برای منفعت مردان دیده می شد و لذت زن به عنوان یک لذت اضافه ی افزوده تلقی میشد.

زنان دیگر تنها با خودباوری کافی، از پذیرش عقیده ی مردان مبنی بر این که آن ها برای سرد مزاجی به مراقبت روان کاوانه نیاز دارند، سر باز زدند. آن ها از سرزنش خود اجتناب می کردند، اما نمی دانستند این مشکل را که واقعیت روانکاوی راجع به خودشان را نمی دانند چگونه حل کنند. بنابراین آن ها در برزخی عجیب گرفتار می شدند.

شاید یکی دیگر از نتایج عصبانی کننده و مضر این ماجرا این بود که به زنانی که از نظر سلامت جنسی بی عیب بودند، آموخته می شد که سالم نیستند. بنابراین علاوه بر برخورداری از محرومیت جنسی، آن ها خودشان را سرزنش می کردند در حالی که مستحق آن نبودند. در پی درمان بودن برای این مشکل، نمی تواند زن را در مسیر بی پایان از خود بیزاری و عدم اطمینان یاری کند. توسط متخصص اش به او گفته شده است که جز در نقشی که جامعه ی مردانه به او داده - نقش یک زن - نمی تواند کامیاب باشد. او با اطلاعات دروغ حالت تدافعی می گیرد، به او گفته می شود بهتر است سعی کند بیشتر زنانه باشد و بیشتر زنانه فکر کند و نسبت به مردان حسادت نداشته باشد. منظور این است که بیشتر سعی کن عزیزم.

## < چرا مردان این اسطوره را حفظ می کنند

۱. عمل دخول جنسی مقدم شمرده شده است - واژن زنان بهترین محرك فیزیکی برای آلت رجولیت است، واژن مالش و نرمی لازم را فراهم می کند. از نقطه نظر کاملاً فنی، این موقعیت بهترین شرایط جسمانی را موجب می شود، ولو اینکه مرد برای تنوع دیگر موقعیت ها را نیز امتحان کند.

۲. زن نامعلوم - یکی از عناصر افراطی مردانه، اجتناب یا ناتوانی است از دیدن زنان به عنوان انسان هایی کامل و مستقل. در عوض، مردان می خواهند زنان را تنها در قالب منفعتی که به زندگی آنان (مردان) می رسانند تعریف کنند. تمایلات جنسی یک زن به عنوان خواسته ای مستقل برای تقسیم یکسان در عمل جنسی، در نظر گرفته نشده است: بسیار بیش از اینکه به عنوان یک فرد با تمایلات مستقل در جامعه محسوب شود. به این ترتیب، مهیا کردن آنچه در خور زنان باشد ساده بود. نمونه ی بارزش اینکه جامعه وظیفه ی تحقق خواسته های مردانه را داشت و زنان برای تشکیل صدایی مخالف در برابر کارشناسان مردانه سامان نیافته بودند.

۳. آلت رجولیت به عنوان نماد نرینگی - مردان زندگی شان را عمدتاً با اصطلاحاتی از نرینگی تعریف می کنند، این نمونه ای فراگیر از ترفیع خود است. منظور این است که در یک جامعه ی هر چقدر هم همگن (در غیاب تفاوت های نژادی، قومی و اقتصادی) همیشه گروهی هست که مورد ستم قرار می گیرد، و آن زنان هستند.

ذات تعصب مردانه در برتری روانکاوانه ی مردان بر زنان است. این نوع شرح برتر- پست تر از خود، به جای تعریفی مثبت که بر پایه ی موفقیت و پیشرفت شخص قرار داده شده باشد، به طور قطع قربانی و ستمگر هر دو را زنجیر کرده است. اما قربانی به مراتب بیشتر مورد وحشیگری قرار می گیرد.

نمونه اش نژاد پرستی است، آن جا که نژاد پرست سفیدپوست از مرد سیاه تصویری پست تر از خود می آفریند (این عمدتاً یک مبارزه ی مردانه است). او به خاطر موقعیت اش در ساختار قدرت مردانه ی سفید، می تواند آن تقسیم بندی اسطوره ای را از لحاظ اجتماعی به زور ایجاد کند.

در این گستره مردان برای عاقلانه اندیشیدن و توجیه برتری مردانه تلاش می کنند، اگر چه تفاوت فیزیکی و مردانگی جسمانی عبارت شده است از داشتن نیروی بیشتر، پشم زیادتر، صدای ژرف تر و آلت بزرگ تر. از سوی دیگر زنان نیز پذیرفته اند که زنانگی به ظرافت، خوش اندامی، پاهای تراشیده و صدای ملایم است.

از زمانی که خروسه با آلت رجولیت یکسان دانسته شد، ابتدا بسیاری از مردان در جوامع گوناگون سعی کردند که خروسه را نادیده گرفته و به واژن اهمیت دهند (مثل کاری که فروید می کند)، یا همچون بعضی مناطق خاور میانه خروسه را ختنه کنند. فروید آن رسم تمرین شده ی ثابت و قدیمی را به عنوان راهی برای "زنانه کردن" جنس زن از طریق برداشتن اثر اصلی مردانگی اش، می دید. همچنان که باید خاطر نشان کرد که یک خروسه ی بزرگ، زشت و مردانه تلقی می شده است. بعضی از فرهنگ ها بر ریختن یک ماده شیمیایی روی خروسه جهت چروک دادن و رسیدن به اندازه ی "مناسب" تاکید دارند. به نظر من واضح است که مردان در حقیقت از خروسه به عنوان تهدیدی برای نرینگی واهمه دارند.

۴. تمایلات جنسی قابل مصرف مرد - مردان می ترسند که اگر خروسه به عنوان مرکز لذت جانشین واژن شود، تمایلات جنسی آن ها مصرف پذیر شود. در واقع این مسئله اعتبار فوق العاده ای دارد که در ابتدا فقط آناتومی مورد بررسی قرار گیرد. موقعیت آلت رجولیت داخل واژن، برای تولید مثل عالی است، اما لزوماً ارگاسمی را در زنان بر نمی انگیزد. زیرا خروسه در محیط بیرونی و بالاتر از آن واقع شده است. زنان باید در وضعیت "عادی" به تحریک غیر مستقیم متکی باشند.

تمایلات جنسی لزبیب می تواند نمونه ی خوبی را بسازد که برای قطع رابطه از اندام مردانه، بر داده های مربوط به آناتومی پی ریزی می شود. Albert Ellis نتیجه گرفت که یک مرد می تواند بدون آلت رجولیت، شریک جنسی زن باشد.

بررسی این که واژن از دیدگاه مرد، منحصر در بین سایر منطقه های جسمانی، از محبوبیت بیشتری برخوردار است، وضع غامض مردان را نشان می دهد. و این ما را وامی دارد تا مشاجرات فیزیکی را کنار گذاشته و این مسئله را تشریح کنیم که چرا زنان با مردان به بستر می روند. آنچه باقی می ماند، به نظر من عمدتاً دلایل روانکاوانه هستند. چرا که زنان مردان را انتخاب می کنند به دلیل این که زنان به عنوان شریک جنسی یکدیگر منع شده اند.

۵. کنترل زنان - یک دلیل بیان شده برای شرح فرایند ختنه ی خروسه در خاور میانه، این است که زنان را از انحراف حفظ کنند. حتماً پنداشته شده که با برداشتن اندام جنسی مستعد ارگاسم، تحریک جنسی اش کم خواهد

شد. برای بررسی این که مردان چگونه بر زنان شان به عنوان مایمک نظارت می کنند، مخصوصا در خیلی از کشورهای عقب افتاده ، ما باید مطالعه ی گسترده مان را از آن جا شروع کنیم که چرا مردان علاقه ندارند که زنان تمایلات جنسی کاملا آزادی داشته باشند. استاندارد دوتایی ، مثلا در امریکای لاتین، برای نگاه داشتن زنان به عنوان مایمک کامل شوهر ایجاد شده است. در حالی که شوهر حق دارد آزادانه هوسبازی کند.

۶. *لژیسم و زنان دو جنسه* - جدای دلایل مطلق مربوط به آناتومی، که چرا ممکن است زنان به عنوان شریک جنسی سراغ دیگر زنان بروند؛ این جا ترسی از طرف مردان وجود دارد و آن این است که زنان همنشینی با یکدیگر را در مبنایی کامل و بشری جستجو کنند. شناخت ارگاسم کلیتوریسی به عنوان حقیقتی که می تواند نهاد دگرجنسگرا را تهدید کند. چرا که می تواند نشان دهد لذت جنسی از هر دوی مرد یا زن به دست آمدنی است ، به این ترتیب ساختن تمایلات جنسی دگرجنسگرایانه نه يك امر مطلق ، بلکه يك گزینه است. با این حساب این مسئله می تواند باب پرسش درخوری درباره ی رابطه ی جنسی؟؟ بشر را فراسوی نظام مردانه - زنانه ی موجود باز کند.

